

A Social Approach to Islamic Texts

Mohammad Hassan Ahmadi¹

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran,
Iran. ahmadi_mh@ut.ac.ir

Abstract

The objective of the present research is to investigate the social approach to Islamic texts. The research method employed was reflective analysis, and it was demonstrated that the fundamental relationship between the text and its audience, as well as the text's influence upon the audience, particularly within the sphere of Islamic texts, constitutes a significant subject from the perspective of social sciences. Religious texts have predominantly been viewed through the lens of individual and personal communication. However, on the one hand, the text itself can be regarded as a social phenomenon (State 1); such that it can be viewed from the perspective that its audience is not the individual *per se*; rather, it is a collective and a society (State 2). On the other hand, fundamentally, a macro-social approach to the text and attention to its intentions and purposes is also a significant necessity in encountering religious texts (State 3). In the first state, approaching religious propositions not merely as a text or report, but as a social phenomenon and an entity possessing social life, and specifically in terms of the reflection it creates in its surrounding environment, is of importance. Emphasizing the second state, in some instances, the outcomes of an individualistic versus a social, and even an attributive (*i'tibārī*), view of the text will be entirely different. To attain this perspective, the level of focus on the individual words and syntactical constructions of the text must be elevated to an understanding of the discourse's purpose. Regarding the third state, it must also be stated that within Islamic religious literature, the function of the religious proposition (a singular report [*khbar wāḥid*] as a linguistic unit, encompassing the Qur'an, "*ḥadīth*", or historical report) in producing religious knowledge has been discussed under the title of "authoritativeness" (*hujjiyyah*). This approach, based on establishing a direct connection between religious knowledge and the religious proposition, and without regard for a macro perspective connected to the system of semantic equations, is not considered an efficient model for text analysis. Overall, restricting the approach to the text to an individualistic one is, in a way, a confinement of the text within micro spheres; it is necessary, through a shift to the social approach, to also facilitate the utilization of the text within macro social spheres.

Keywords: Religious Texts, Social Approach, Knowledge (*ma'rifah*), Interpretation (*tafsīr*).

Cite this article: Ahmadi, M.H. (2025). A Social Approach to Islamic Texts. *Hawzah culture and social studies*. 9(1), p. 123-134.

Received: 2024-11-25 ; **Revised:** 2025-01-19 ; **Accepted:** 2025-02-20 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



رویکرد اجتماعی به متون اسلامی

محمدحسن احمدی

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ahmadi_mh@ut.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رویکرد اجتماعی به متون اسلامی است. روش پژوهش تحلیل انعکاسی بوده و نشان داده شد که، اساساً رابطه متن و مخاطب و تاثیرگذاری متن در مخاطب، به ویژه در فضای متون اسلامی، موضوع قابل توجهی از زاویه علوم اجتماعی است. متن دینی غالباً از نگاه ارتباط فردی و شخصی دیده شده است. این در حالی است که از یک سو خود متن می‌تواند به عنوان یک پدیده اجتماعی دیده شود (حالت ۱)؛ چنانکه می‌تواند از این جهت دیده شود که مخاطب آن فرد به هو فرد نیست؛ بلکه یک جمع و جامعه است (حالت ۲). از سوی دیگر، اساساً رویکرد کلان اجتماعی به متن و توجه به اغراض و مقاصد متن نیز ضرورتی قابل توجه در مواجهه با متن دینی است (حالت ۳). در حالت اول، نگرش به گزاره‌های دینی نه صرفاً به عنوان یک متن یا گزارش، بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی و یک موجود دارای حیات اجتماعی و به صورت مشخص از جهت انعکاسی که در فضای پیرامون خود ایجاد می‌کند، حائز اهمیت است. با تاکید بر حالت دوم، در مواردی نتایج نگاه فردی و اجتماعی و حتی اعتباری به متن، به کلی متفاوت خواهد بود. برای رسیدن به این نگاه، باید سطح تمرکز بر مفردات و ترکیبات متن، به فهم غرض کلام ارتقاء یابد. در حالت سوم نیز باید گفت که در ادبیات دینی اسلامی، از کارکرد گزاره دینی (خبر واحد به عنوان واحد کلامی و اعم از قرآن یا «حدیث» یا گزارش تاریخی) در تولید یک معرفت دینی با عنوان «حجّیت»، سخن رفته است. این رویکرد مبنی بر ایجاد ارتباط مستقیم بین معرفت دینی و گزاره دینی و بدون توجه به یک نگاه کلان و در ارتباط با نظام معادله معنایی، الگوی کارآمدی در تحلیل متون به‌شمار نمی‌رود. در مجموع، انحصار رویکرد فردگرایانه به متن، به نوعی به اسارت گرفتن متن در ساحت‌های خرد است که لازم است با انتقال به رویکرد اجتماعی، مجال استفاده از متن در ساحت‌های کلان اجتماعی نیز فراهم گردد.

واژه‌های کلیدی: متون دینی، رویکرد اجتماعی، معرفت، تفسیر.

استناد به این مقاله: احمدی، محمدحسن (۱۴۰۴). رویکرد اجتماعی به متون اسلامی. مطالعات فرهنگی/اجتماعی حوزه، ۹(۱)، ص ۱۲۳-۱۳۴.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.





۱. مقدمه

استفاده از متون دینی در جهت مستندسازی اصول و مبانی مرتبط با شئون اجتماعی دین و اساساً هرگونه تحلیل اجتماعی از متن، بیش از هرچیز نیازمند اصلاح پیش فرض‌های ما در مورد متن است. به عنوان مثال، اینکه «مخاطب متن دینی، فقط مخاطب بالمشافهه نیست»؛ اصلاحی در رویکرد به متن در مورد کسانی است که می‌پندارند مثلاً مخاطب قرآن و روایات، فقط معاصران صدور و نزول این متون‌اند. از نقطه نظر مورد تأکید پژوهش حاضر، متن دینی به عنوان یک پیش فرض (اشتباه)، غالباً با رویکرد شخصی و فردی دیده می‌شود. این رویکرد شخصی یا از این جهت است که متن را صرفاً به مثابه یک موضوع خارج از اجتماع در نظر می‌گیرد؛ حال آنکه، متن موجودی اجتماعی نیز هست و فعل و انفعالات متن به مثابه یک موجود اجتماعی، قابل رصد و البته تغییری مهم در تحلیل وقایع اجتماعی است. رویکرد شخصی و فردی به متن، چنان غالب است که معمولاً مخاطب گزاره‌های دینی، فرد بما هو فرد است؛ حال آنکه کارکرد اجتماعی متن نباید نادیده گرفته شود. از سوی دیگر، غالباً متن به عنوان یک گزاره واحد و مشخص، بدون نظارت به مجموعه متون دیگر و بدون توجه به اهداف و مقاصد متن، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو است که رویکرد کلان به متن را نیز می‌توان از مصادیق رویکرد اجتماعی به متن برشمرد. بنابراین، به طور کلی رویکرد اجتماعی به متن از سه منظر قابل بررسی است:

(۱) موجود اجتماعی بودن خود متن و تحلیل انعکاس متن در اجتماع،

(۲) نگاه به متن به مثابه آنکه مخاطب آن، اجتماع و جامعه است،

(۳) رویکرد کلان به متن (نه به مثابه ترکیب وصفی خبر واحد).

۲. موجود اجتماعی بودن خود متن و تحلیل انعکاس متن در اجتماع

اساساً متن یک پدیده اجتماعی و مانند انسان یک موجود اجتماعی است. متن بسان یک موجود زنده، متولد می‌شود؛ رشد می‌کند و دارای حیات است. با محیط اطراف خود تعامل دارد؛ دچار قوت و ضعف می‌شود و محیط اطراف خود را تعریف می‌کند. حتی خوانش خوانشگر متن نیز می‌تواند متن را رشد دهد. نگاه به متن به مثابه یک موجود اجتماعی، قطعاً سطح زبان‌شناسی متن را ارتقاء خواهد بخشید. این مسئله، مخصوصاً در مورد متون تاریخی دینی و از جمله متون اسلامی مانند قرآن و حدیث، با توجه به نقش محوری آنها در تاریخ تمدن اسلامی، اهمیتی مضاعف خواهد داشت. از نگاه آینده‌پژوهی می‌توان به فراگیر شدن چنین رویکردی به متن در آینده‌ای نه‌چندان دور امید داشت. با درک اجمالی از مفهوم متن و فرامتن، باید گفت که فرامتن‌ها، بیشتر از متن‌ها نیازمند تحلیل‌اند. حتی تحلیل متن نیز وابسته به تحلیل صحیح فرامتن است. در تبیین عرفی تفاوت متن و فرامتن، می‌توان به این مثال استناد کرد که وقتی از کسی که خود را به ناشنوایی زده، پرسیده می‌شود که آیا می‌شنوی و او در پاسخ می‌گوید: نه؛ تحلیل متن، از این پاسخ به ناشنوایی می‌رسد، ولی تحلیل فرامتن، به شنوایی. حتی در برخی از موارد، متن کاملاً به حاشیه



می‌رود و فرامتن موضوعیت می‌یابد. تقیه یکی از موارد بارز این نوع حاشیه‌نشینی متن است. تحلیل اجتماعی متن، در پرتو همین نگاه به متن، زاویه جدید و مهمی محسوب می‌گردد. با این نگاه انعکاسی به حدیث، لازم است تا تمامی روایات تفسیری، فقهی و... مبتنی بر تحلیل انعکاسی مورد بررسی واقع شوند. بخشی از این تأکید، ناظر به نوع هویت تعاملی ما با محیط اجتماعی پیرامونی است. بسیاری از رفتارهای اجتماعی ما خواسته یا ناخواسته، متأثر از تحلیل انعکاسی (احمدی، مطالعات حدیثی و زبان‌شناسی تاریخی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۹) است. بر این اساس باید گفت، در تحلیل یک متن، مهم‌تر از اینکه متن برگرفته از کدام منبع متقدم است؛ آن است که متأخران چقدر به آن استناد کرده‌اند. چنانچه در فقه نیز، در مواردی عمل فقهاء، جبران‌کننده ضعف سند است. در واقع، استناد به روایت در مسائل تفسیری و کلامی، مانند عمل فقهاء به روایت در فقه است. همه حرف کسانی که در مورد فضای صدور و قرائن و اسباب صدور و نزول صحبت می‌کنند؛ ناظر به شناخت فضا و تأثیر آن در شناخت متن است. اما ما در تحلیل انعکاسی، برعکس عمل می‌کنیم و به این نکته توجه می‌کنیم که یک گزارش می‌تواند محیط اطراف و قرائن اطراف خود را روشن کند. از سوی دیگر، کارکرد یک گزاره دینی و حجم معارف مبتنی بر آن، به میزان کاربرد آن در طول تاریخ، افزایش می‌یابد. از این رو، مثلاً گزاره‌ای مانند «بسم الله الرحمن الرحیم» یا «قل انما اعظکم بواحد» یا «النظافه من الایمان» یا «ان الله یامر بالعدل و الاحسان»، در بسامد بالایی نسبت به سایر گزاره‌ها قرار دارند. درواقع ما در زمانی با اینگونه متن‌ها روبه‌رو می‌شویم که متن، حداکثر تعامل خود را در ارتباط با مخاطب انجام داده است.

۳. نگاه به متن به مثابه آنکه مخاطب آن اجتماع و جامعه است.

در رویکرد کمی به گزارش‌های تاریخی، آنچه بر تحلیل، سایه می‌افکند، خود گزارش و حجم و بسامد تکرار آن و غلظت و حدت عبارات آن است؛ بدون اینکه سطح گزارش، اهمیت چندانی داشته باشد. اما در سطح کلان مواجهه با متن، اینکه یک متن در چه سطحی ایجاد شده است؛ اهمیتی به سزا دارد. برخی متون، مخاطب خاص دارند و اختصاصی‌اند و به هدف مطالعه مخاطب عام، نگاشته نشده است. همچنین اینکه متن صادرشده از سوی چه جایگاهی صادر شده، در تحلیل متن اهمیت دارد؛ به گونه‌ای که چه‌بسا ظاهر دو متن از دو مصدر متفاوت، برای مخاطب، متناقض به نظر رسد. توجه به کارکرد ثانوی متن نیز لازم است مورد توجه باشد. چه‌بسا ترتیب اثر دادن به محتوای متن، امری متفاوت از صدور متن باشد. به عبارت دیگر، همسانی برقرار کردن بین متن و ترتیب اثر دادن به محتوای آن، همیشه صحیح نیست؛ چه‌بسا خود صدور متن -صرف نظر از مخاطب- از نقطه نظر حقوقی، موضوعیت داشته باشد. استناد به متن بدون توجه به ترتیب تاریخی نیز می‌تواند مشکل‌زا باشد.

در مواردی که غرض متن به نتیجه عملی می‌انجامد؛ با اصطلاحات فقهی متنوع‌تری مواجه هستیم. اصطلاح واجب کفائی و عینی، نمونه آن است. همان‌طور که فهم استحباب یا وجوب و همین‌طور کراهت



یا حرمت نیز نمونه دیگری از این مسئله است. اساساً اینکه متن دینی چگونه به عمل منتهی می‌شود، مسئله مهمی است. چه بسا امثال یک مسئله در سطح اجتماعی، متفاوت از سطح فردی باشد. یا یک متن دینی، صرفاً به داعی بازدارندگی صادر شده باشد و ضرورتاً غرض آن، امثال نباشد. در مواردی، هیئت کلام برخلاف محتوای آن موضوعیت پیدا می‌کند و در واقع غرض کلام، فقط هیئت کلام است نه محتوای آن. اینکه در یک متن، اساساً خود محتوای متن موضوعیت نداشته باشد؛ امر نادری نیست. اوامر امتحانی را می‌توان نمونه‌ای از این موارد دانست. اصطلاح تقیه در همین راستا شکل می‌گیرد. در برخی موارد، متن کاملاً به حاشیه می‌رود و فرامتن موضوعیت می‌یابد که تقیه یکی از موارد بارز این نوع حاشیه‌نشینی متن است. در مواردی، تفاوت نگاه فردی و اجتماعی به متن، به کلی متفاوت خواهد بود. مثلاً اینکه آیا متن درصدد تقنین است؟ یا درصدد حفظ یک شعار دینی و اجتماعی؟ و... به هر حال، نمی‌توان از اغراض اجتماعی متن غفلت کرد و صرفاً متن را در چارچوب روابط فردی و شخصی تحلیل کرد. مثلاً در «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۹)، لزوم داشتن نگاه اجتماعی به متن، کاملاً بارز است. چه آنکه در افق کلان اجتماعی است که قصاص، چنین نتیجه حیات بخشی را به دنبال دارد. به صورت مشخص، اینکه آیا حکم موجود در متن، ناظر به فرد شخصی است یا قابل تسری به شخصیت اعتباری نیز هست، موضوع آزمون شخصی/اعتباری است. به عنوان نمونه آیا احکام تکلیفی، برای اشخاص اعتباری هم صادق است؟ و متقابلاً آیا حکم ناظر به شخصیت اعتباری، قابل تسری به فرد شخصی نیز هست؟ از سوی دیگر، اینکه حکم موجود در متن ناظر به فرد است یا اجتماع، موضوع آزمون فردی/اجتماعی است. به این صورت که آیا حکم فردی مستتب از متن، قابل توسعه به اجتماع (به عنوان یک موجود مستقل عرفی) نیز هست؟ و متقابلاً آیا حکم مستتب از متن، با توجه به فردی بودن مخاطب، صادر شده یا به اقتضاء اینکه عضوی از یک مجموعه است؟ و یا به عنوان یک شعار و نماد اجتماعی است؟

۴. رویکرد کلان به متن

به لحاظ فلسفه زبانی، این نکته قابل دقت است که چه مسیری در فهم متن پیگیری می‌شود. به طور کلی، دو الگوی کلی در تحلیل متن وجود دارد:

(۱) الگوی جزء به کل،

(۲) الگوی کل به جزء.

در الگوی نخست که مبنای محافل علمی بومی است؛ فهم مفردات، مقدمه‌ای بر فهم ترکیبات و نهایتاً فهم جمله و کلام است و فهم کلام، ترکیبی از فهم اجزای کلام و جمع جبری آنها است. اما در الگوی دوم، برای فهم معنای متن باید از کل به جزء رسید. در روال‌های رایج زبان‌شناسی در الهیات اسلامی، عمده بحث، متوجه رویکرد اول است. الگوی دوم در آموزش زبان نیز مورد توجه است. از جمله



اینکه لغت و واژه باید در داخل متن مورد بررسی قرار گیرد و اینکه کلیت معنای متن می‌تواند معانی اجزای متن را هم روشن کند. تأکید بر معنای مستعمل‌فیه در تعریف اصطلاح وجوه (مراد از وجوه، موضوع‌له کلمه نیست؛ بلکه مستعمل‌فیه آن است) (تفلیسی، ۱۳۸۶، ص ۱۵). اینکه مثلاً فعل «قال» در: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ» (مانده، ۱۱۶) معنای مضارع دارد، یا اینکه مثلاً «حدید» در دو آیه «فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا» (ق، ۲۲)، «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» (حدید، ۲۵)، دو معنای متفاوت (تیزبین/ آهن) دارد؛ حاکی از اهمیت استخدام الگوی دوم در فهم متن است.

براساس الگوی کل به جزء، به نظر می‌رسد سطح مباحث معناشناسی متن، باید به فهم غرض کلام، ارتقا یابد و برای رسیدن به این مقصود، فهم غرض متن، اولویت پیدا می‌کند. در نظر گرفته نشدن مقصد کلام، فهم متن را دچار مشکل می‌کند. گاهی لازم است متن را از نگاه فرائد مورد آزمون قرار داد. این نگاه از بالا به مانند نگاه به یک شهر در ضمن یک نقشه جهانی جغرافیایی است. به عنوان نمونه، فهم موردی آیات قرآن کریم، براساس فهم کلی زبان قرآن، ممکن و میسر است. مثلاً درک اینکه قرآن کریم در بیان تاریخ پیشینیان به دنبال نقل صرف تاریخ نیست؛ نکته مهمی در مواجهه با قرآن است. اگر این نگاه کلی، مورد محک و آزمون قرار نگیرد؛ ممکن است کسی از قرآن به مثابه یک کتاب تاریخ انتظار داشته باشد و مثلاً تکرار موضوعات مختلف تاریخی برایش قابل هضم نباشد. چنانچه التفات‌ها و انتقال‌های متنوع و گسترده قرآن از حیث موضوع، لحن کلام و... ممکن است وی را در مطالعه موردی آیات، به تلقی نوعی بی‌نظمی و اضطراب در متن بکشاند. این درحالی است که در نگاه کلی، قرآن به مسئله پند و عبرت از تاریخ، آن هم در مسیر موضوع هدایت و نجات، توجه و حساسیت ویژه‌ای دارد. این حساسیت به حدی است که به سختی بخش‌هایی از سرگذشتی تاریخی را نقل می‌کند؛ بدون آنکه بخواهد اشاره و گریزی به هدایت و نجات داشته باشد. این حساسیت، به گونه‌ای است که مخاطب متن، کمتر در فضای اینگونه نقل‌های تاریخی قرآن، مسیری گزارش‌گونه را بی‌وقفه طی کند؛ بلکه غالباً مسیر نقل این گزارش‌ها، آمیخته با هشدارهای بی‌وقفه قرآن است. مثلاً اگر می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» (فجر، ۶)، به فاصله کوتاهی از «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ» (فجر، ۱۴) یاد می‌کند.

از این رو لازم است همواره کل متن صرف‌نظر از معانی مفردات و ترکیبات آن، از نظر مقصود کلی و غرض متن، مورد محک و سنجش قرار گیرد و با در نظر گرفتن اغراض احتمالی مختلف، میزان اعتماد به فهم برداشت‌شده از متن را بالا برد. رویکرد یا روش تفسیر براساس «غرض کلام»، یکی از رویکردهای مهم در تفسیر و در عین حال، مغفول در میان عناوین مصطلح روش‌ها و رویکردهای تفسیری است. یکی از ملاک‌های مهم در تحلیل هر متن، توجه به غرض متن، هم در مرحله صدور و هم در مرحله نقل متن است. غرض، به حدی در شناخت معنای کلام دخالت دارد که تا غرض کلام، استحصال نشود؛ تحلیل متنی کلام، فرآیندی ابتر خواهد بود. در واقع، از آنجایی که صدور اقوال و افعال از ناحیه افراد، متناسب با اغراض خاصی است؛ در مقام تحلیل نیز نمی‌توان آنها را به صورت مطلق و در خارج از قاب غرضشان،



تفسیر کرد. در روایتی از امام جواد(ع) است که «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَادَّ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۶۳).^۱ می‌توان از این روایت اینگونه استفاده کرد که شناخت غرض بر شناخت اسباب صدور کلام نیز اولویت دارد. بالاتر آنکه، چه‌بسا نشناختن غرض یک کلام، به شورشی علیه همان کلام، تبدیل شود و تفسیر از نص صریحی چون «لاحکم الا لله»، تفکری مثل جریان خوارج را تولید کند.

پر واضح است که غرض، کاملاً بر متن سایه می‌افکند و محتوای متن، در همان راستا تحلیل می‌شود. برای درک مفهوم «کلیت»، می‌توان مراحل غرض کلام را در قالب مراحل هفت‌گانه: «کل قرآن، سوره، فقره، آیه، جمله، ترکیب و مفرد»، تصور کرد. بر این اساس، شامل بودن (غرض هدایتی قرآن) نسبت به کل آیات قرآن، موجب خواهد شد تا حتی در مواردی که به‌ظاهر، موضوع آیات چیزی غیر از مسئله هدایت است نیز مفسر، این نگاه را از تفسیر آیه دور ندارد. این مسیر در رویکرد سنتی، غالباً از جزء به کل شروع می‌شود و معمولاً متمرکز بر مرحله آخر (تفسیر مفرد و حداکثر ترکیب) است و به مراحل بالاتر صعود پیدا نمی‌کند. از این‌رو، نگاه به مجاز و استعاره از رویکرد سنتی خود مبتنی بر جزئی‌نگری، باید به نوعی

۱. در ترجمه و تفسیر این حدیث، ترجمه‌ها و تفسیرهای متعددی ارائه شده است؛ ازجمله، هرکس موقعیت‌شناس نباشد، جریانات (روزمره) او را می‌ریابد و هلاک خواهد شد. کسی که راه ورود به کاری را نشناسد، راه برون شدن از آن درممانده‌اش می‌کند. هر کس از راه‌های ورود بی‌خبر باشد، پیدا کردن راه‌های خروج، او را خسته خواهد کرد. کسی که نمی‌داند پایش را در کجا بگذارد و ورودگاه‌ها را نشناسد و مقتضیات زمان را نشناسد، جریانات او را در خود هضم می‌کند و فرومی‌برد. کسی که مطابق روز و اقتضانات زمان و مکان حرکت نکند و خود را با نیازهای جامعه و نظام اسلامی در روز تطبیق ندهد و همگون و همساز نکند، جریانات او را می‌بلعد و نمی‌تواند ظهور و بروز داشته باشد و نقش‌آفرینی کند. هرکس در ورودگاه‌ها فاقد شناخت باشد، خروج‌گاه‌ها او را کلافه می‌کند. کسی که نقشه‌ها و مواضع کلیدی دشمن را نشناسد، در رسیدن به هدف عاجز می‌ماند. کسی که تصمیم نادرست بگیرد، پشیمان می‌شود. اینها نمونه‌ای از توضیحات متنوع در خصوص فرمایش امام جواد(ع) در مطلع این گفتار بود. اگرچه نمی‌توان تمام ترجمه و توضیحات یاد شده را رد کرد؛ اما شکی نیست که کلام امام جواد(ع) به موضوع فهم و شناخت ما نسبت به محیط پیرامون برمی‌گردد. واقعیت آن است که یکی از مشکلات جوامع دینی، مشکل تفسیر به رأی در مواجهه با متون دینی است. این مسئله به گونه‌ای است که شاید کمتر متن و حتی نص دینی را بتوان یافت که از تفسیر وارونه در امان باشد. متأسفانه در برخی موارد، این تفسیرها هستند که به متون تحمیل می‌شوند؛ نه متونی که مورد تفسیر واقع شوند. این روایت، به نوعی می‌تواند ناظر به این آسیب باشد. جالب است که برخی محققان در تفاوت ریشه ماده «ورد» و «ص د ر»، به نوعی اشراف در «ورد» اشاره کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۷۰، ج ۱۳، ص ۸۳). این نوع اشراف به هر عملی و گفتاری، امری فراتر از توجه به اسباب صدور این عمل و گفتار است. در واقع با تکیه به این تفاوت ظریف بین «ورد» و «صدر» می‌توان گفت: خاستگاه هر عمل و گفتاری، از دو جهت قابل ارزیابی است: اول از ناحیه اسباب ظاهری که زمینه آن را فراهم کرده (مصدر)، و دوم از ناحیه اسبابی که علت واقعی آن بوده‌اند. (مورد) آنچه از اهمیت ویژه‌ای در این میان برخوردار است، همان دومی است که اصطلاحاً از آن به «غرض» تعبیر می‌شود. کسی که غرض رفتار و سخنی را درنیابد؛ ممکن است اسباب صدور فعل و سخن نیز او را به اشتباه اندازد. به عبارت دیگر، تعیین‌کننده بودن نقش اغراض در تفسیر رفتار و سخن دیگران، نباید از نگاه تحلیل گران دور ماند. از این‌رو تا زمانی که غرض و زاویه ورود در تفسیر یک عمل یا گفتار، مشخص نشود، آن تفسیر به صواب، نزدیک نخواهد بود.



کلی‌نگری و به بالاتر از سطح مفرد ارتقاء یابد. از این‌رو است که اگر متکلم می‌داند استعمال یک جمله خاص، معنای خلاف مقصود را می‌رساند؛ از آن می‌پرهیزد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا زَاعًا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا» (بقره، ۱۰۴).

جنبه دیگری که زمینه تأمل رویکرد جزء به کل در فهم کلام را مورد تأمل جدی قرار می‌دهد؛ عدم تمامیت برخی قواعد صرفی بدون توجه به قرائن متنی است. به‌عنوان نمونه، در معنای صیغه افعال تفصیل گفته شده: «کلمه تدل علی زیاده وصف فی الموصوف علی الآخر». اما باید توجه داشت که این معنا، همه‌جا غالب نیست و فقط در فضای وجود قرینه (مثل ذکر «مِنْ» بعد از وصف یا در جایی که خود ریشه فعل دلالت بر افضلیت دارد؛ مثل: «خیر»)، زیادت و وصف فهمیده می‌شود. در غیر مقام قرینه، دلالت بر رسوخ لفظ است و مانند صفت مشبه عمل می‌کند؛ چنانچه انواع و اقسام رنگ‌ها، عیوب و زینت‌ها نیز به صیغه افعال است. این صیغه، در متون دینی نیز کاربرد زیادی دارد (اشجع الناس، فمن اظلم). حمل همه این موارد کثیر بر افضلیت نسبی، نوعی تخصیص اکثر است (که قبیح است). البته در مواردی اساساً افضلیت، معنا ندارد («مثل الله أعلم»؛ انعام، ۱۲۴). پس به‌جای تحمیل قواعد بر متن، بهتر است اولویت در فهم متن را به قرائن متنی دهیم؛ نه اینکه قواعد صرفی و رویکرد کل به جزء را در فهم کلام تقویت کنیم.

یکی از عواملی که موجب پنهان شدن غرض می‌شود؛ عنوان‌گذاری متن و طبقه‌بندی آن است. در مواجهه با یک گزارش تاریخی و حدیثی، نباید روایت را صرفاً در قالب عنوان بابی دید که مؤلف - بنابر تشخیص خود- آن روایت را ذیل آن باب قرار داده است؛ چه‌بسا تغییر عنوان روایت، بتواند رهیافت‌های جدیدتری را به‌همراه داشته باشد. در همین راستا، چه‌بسا تقطیع متن، غرض متن را به‌کلی دگرگون کند. اساساً باید توجه داشت که تقطیع کلام، موجب حذف قرائن فهم کلام می‌شود و فهم متن را بسیار لغزنده و آسیب‌پذیر می‌سازد. یکی از نتایج ناگوار عدم توجه به اغراض و مقاصد کلام، شکل‌گیری پژوهش‌های سطحی مبتنی بر پاره‌ای جست‌وجوهای لفظی است. نباید غفلت کرد که الفاظ یک متن، تنها می‌تواند بخشی از سو، جهت، غرض و موضوع متن را مشخص کند. چه‌بسا متونی که براساس لفظی از آن، تحت عنوانی خاص طبقه‌بندی می‌شود؛ اما احیاناً موضوع اصلی آن، چیز دیگری است و یا، چه بسیار متونی (به‌ویژه متون وحیانی) که می‌توان از زوایا و جهات متعدد آنها را عنوان‌گذاری کرد. از این‌رو، دسته‌بندی آیات و روایات به طبقه‌بندی‌های متداول، از این جهت مورد مناقشه است؛ چه آنکه یک متن می‌تواند از زوایای مختلف به موضوعات مختلف مرتبط باشد. مثلاً اینگونه نیست که یک روایت، فقط طبی باشد و روایت دیگر، فقهی؛ بلکه یک روایت می‌تواند در عین فقهی بودن، طبی و اخلاقی و... هم باشد.

در تبیین ماهیت غرض، می‌توان به‌طور کلی، به ویژگی‌های «ارتباط با سطح بالاتر از جمله» و «اکتشافی بودن» اشاره کرد. از آنجا که «غرض کلام» (چه در هنگام صدور متن و چه هنگام انتقال متن)، غالباً در قالب سیاق متنی معهود منتقل نمی‌گردد؛ لازم است تا با تلاش برای استکشاف آن، متن در پرتو



آن، تفسیر و تبیین گردد. با توجه به اینکه غرض، یکی از قرائن متصل متن است و در عین حال، غالباً در قالب سیاق متنی، منتقل نمی‌گردد؛ لازم است تا خوانشگر متن با آزمودن متن، برای کشف غرض تلاش کند. غرض، از قرائن نیازمند اکتشاف است. از این‌رو برای رسیدن به غرض، چه‌بسا لازم است آیه و سوره را با غرض‌های محتمل متفاوت آزمود. از این‌رو، تمرین کردن و نگاه به آیات سوره از نقطه نظر غرض‌های پیشنهادی مختلف، مقدمه‌ای برای درک بهتر غرض سوره است. علت این امر نیز آن است که ذات غرض، مبتنی بر نوعی پوشانندگی است. اما پر واضح است که غرض، کاملاً بر متن سایه می‌افکند و محتوای متن، در همان راستا تحلیل می‌شود. بر همین اساس، چه‌بسا مثلاً موضوع آیات سوره طه، سرگذشت حضرت موسی (ع) باشد؛ اما غرض آن سوره، امری مانند تسلی و دل‌داری دادن به پیامبر (ص) یا نگرانی پیامبر (ص) نسبت به آینده رسالت خویش باشد.

در عین حال، مفسران غالباً غرض را متناسب با سیاق در نظر می‌گیرند. مثلاً اینکه عبارت «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۱) در هریک از سه سوره با توجه به غرض کلی هریک از سوره‌های بقره، نساء و مائده می‌تواند متفاوت تفسیر شود. این غرض در ارتباط با یک آیه نیز ممکن است متفاوت از موضوع آیه باشد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف، ۱۱۰)، از سیاق تهدیدی آیه پرده برمی‌دارد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۹، ص ۴۴۰)؛ که البته با موضوع و محتوای آیه متفاوت است. اما در غالب موارد مورد نظر مفسران، بین غرض و موضوع محوری، نوعی همپوشانی برقرار است. زمخشری در تفسیر «إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (مائده، ۱۱۰)، می‌نویسد: چون سیاق آیات مربوط به نعمت‌های اعطایی به حضرت عیسی (ع) است؛ سحر، کنایه از عظمت این نعمت‌ها است (زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۴). آنچه که معمولاً در میان مفسران معاصر به عنوان غرض مطرح است، ناظر به موضوع غالب سوره، براساس تحلیل متنی آن است. اگرچه غرض، معمولاً در پشت متن پنهان می‌شود؛ اما به هر حال، نمی‌توان از قرینه بودن متن و موضوع آن در شناخت غرض، غفلت کرد. این مسئله، مورد توجه مفسران معاصر چون علامه طباطبایی که قائل به وحدت موضوعی غرض سور قرآن هستند، بوده است. به عنوان نمونه، وی در مورد غرض سوره بقره می‌نویسد: «غرض السوره: بیان ان من حق عباده الله تعالى ان يؤمن بجميع ما انزل على عباده بلسان رسله من غير تفرقه بين رسله»، غرض سوره، تبیین آن است که مفهوم عبادت واقعی خداوند، ایمان به همه آنچه است که توسط همه پیامبران به بندگان نازل شده است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۴۴۰). یا مثلاً در مورد سوره اعراف می‌نویسد: «السوره کانها تجعل العهد الالهی الماخوذ من الانسان ان یعبدا الله یبحث عما آل الیه امره بحسب مسیر الانسانیة فی الامم و الاجیال فاکثرهم نقضوه و نسوه ثم اذا جاءتهم آیات مذکره لهم او انبیاء یدعونهم الیه کذبوا» (همان، ج ۸، ص ۵)، کل سوره، ناظر به عهد الهی است که از انسان گرفته شده است. این عهد که باید خداوند را عبادت کند و در جست‌وجوی چیزی باشد که سرنوشت او بدان بازگشت دارد؛ عهدی که در بیشتر امت‌ها و نسل‌های گذشته، شکسته شد و در مواجهه با آیات و پیامبران، ایشان را تکذیب کردند.



توجه به غرض و مقصود کلام، به قدری در تحلیل متن اهمیت دارد که امروزه می‌توان تفسیر مقاصدی را، رویکرد جدیدی در تفسیر و توجه به مقاصد را، ملاک مهمی در فهم احکام شریعت دانست. هرچه از زمان صدور متن فاصله می‌گیریم، به همان اندازه، توجه به مقاصد کلام اهمیت می‌یابد؛ چراکه مقاصد کلام در ضمن متن منتقل نمی‌شوند و به مرور ممکن است از حافظه تاریخی هم حذف شود. «شعار و شعائر»، از همین جهت می‌توانند ملاک و معیار مهمی در تحلیل متون داشته باشد. قصد و غرضی که در سایه یک شعار بر یک متن (یا رفتار)، سایه می‌افکند؛ این کارکرد را دارد که معنای آن را کاملاً تغییر دهد. از این رو است که «لاحکم الا لله»، به شعاری برای خوارج تبدیل می‌شود یا مثلاً نوع خاصی از پوشش به دلیل آنکه شعار کفار است، مورد نهی واقع می‌شود.

انتظار اینکه معارف دینی در ساختار تمدن اسلامی، صرفاً در قالب جملات تقطیع شده یا همان اخبارآحاد، منتقل گردد؛ انتظاری البته قابل بحث و دقت و تأمل است. تلقی علم دینی به مثابه علمی که به صورت آتی، مستقیماً منبعث از متون دینی باشد؛ ناشی از عدم توجه به شکل‌گیری هویت تمدن اسلامی در ضمن یک رابطه طولی تاریخی با متون دینی است. از همین رو، بخش قابل توجهی از تلاش‌هایی که در قالب ارائه موضوع خاصی با تصریح به ابتناء آن بر قرآن یا حدیث، شکل می‌گیرد؛ از این جهت مبنای قابل تأملی دارند. این رویکرد، خواسته یا ناخواسته، قدم به عرصه نوعی اخباری‌گری گذارده است. بر این اساس، تاریخ در گزارش‌های تاریخی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه انعکاس این گزارش‌ها در حافظه تاریخی نیز بخشی از تاریخ است. توجه به این پستوانگی، مانع شکل‌گیری نزاع‌های بی‌حاصلی چون نزاع بین قائلان به کفایت قرآن بر هرچیز و مخالفان ایشان می‌گردد. اثبات حکومت ولی فقیه در زمان غیبت، متبنی بر چنین نگاه کلانی به متون دینی، هموار می‌شود. این رویکرد را با رویکردی مقایسه کنید که صرفاً متکی به یک خبر، سلباً و اثباتاً به این مسئله ورود می‌کند. امام خمینی در «کتاب البیع» می‌نویسد: «به منظور اجرای این احکام لازم است حکومت اسلامی مقتدر اقامه گردد، وگرنه جامعه به سوی هرج و مرج و اختلال می‌رود که نزد خدا و خلق امری قبیح و ناپسند است، کما اینکه حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران نیز عقلاً و شرعاً واجب است و این امر جز با تشکیل حکومت اسلامی ممکن نخواهد بود» (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۱۹).

۵. نتیجه‌گیری

استفاده از متون دینی در تحکیم و نظریه‌پردازی حوزه علوم اجتماعی و حکومتی، نیازمند اصلاح رویکرد اجتماعی به متن است. در بخشی از این تلاش، لازم است نگرش به گزاره‌های دینی، نه صرفاً به عنوان یک متن یا گزارش؛ بلکه به عنوان یک پدیده اجتماعی و یک موجود دارای حیات اجتماعی و به صورت مشخص از جهت انعکاسی که در فضای پیرامون خود ایجاد می‌کند، مورد توجه قرار گیرد. متن را می‌توان مانند یک موجود زنده در نظر گرفت؛ که از زمان صدور، با محیط پیرامونی خود در حال تعامل



پیوسته است. از سوی دیگر، سزاوار است در مورد هر متنی، اغراض ممکن در مورد هر متن، روی میز کار قرار گیرد و متن موردنظر، براساس هریک از اغراض، آزموده شود؛ تا امکان بهتری برای فهم دقیق‌تر از متن فراهم شود. برای رسیدن به این نگاه، باید سطح تمرکز بر مفردات و ترکیبات متن، به فهم غرض کلام ارتقاء یابد. در این میان، آزمودن از جهت اینکه آیا حکم موجود در متن، ناظر به فرد شخصی است، یا قابلیت تسری به شخصیت اعتباری را هم دارد و همین‌طور حکم موجود در متن، ناظر به فرد است یا اجتماع، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در سوی سوم تقویت رویکرد اجتماعی به متن، باید گفت، رویکرد مبنی بر ایجاد ارتباط مستقیم بین معرفت دینی و گزاره دینی و بدون توجه به یک نگاه کلان و در ارتباط با شبکه معادله معنایی، الگوی کارآمدی در تحلیل متون به‌شمار نمی‌رود. اثبات حکومت ولی فقیه در زمان غیبت، متبنی بر چنین نگاه کلانی به متون دینی، هموار می‌شود. به‌طوری که مگر می‌شود شارع نسبت به اجرای شرایع دین ساکت باشد و سازوکاری را برای تضمین اجرای احکام شریعت در نظر نگرفته باشد؟ این رویکرد را با رویکردی مقایسه کنید که صرفاً متکی به یک خبر، سلباً و اثباتاً به این مسئله ورود می‌کند. تأثیرگذاری مصلحان اجتماعی بر جامعه، از جهت اصرار آنها بر انتقال و القای برآیند متون دینی-نه ضرورتاً یکان یکان جملات دینی- به جامعه است. در واقع، ما زمانی با اینگونه متون روبه‌رو می‌شویم که متن، حداکثر تعامل خود را در ارتباط با مخاطب انجام داده است (فضای انعکاسی). در تمایزبخشی بین حوزه فقه و فهم به‌عنوان مهم‌ترین اساس در تحلیل ارتباطات متن دینی و مخاطب، ضرورت دارد تا تمایز کاربرد حجیت در فهم و حجیت در عمل، به انکار اصل حجیت در فهم ارتقاء یابد.



منابع

قرآن کریم.

- احمدی، محمدحسن (۱۳۹۷). *مطالعات حدیثی و زبان‌شناسی تاریخی*. دانشگاه قم.
- تفلیسی، ابوالفضل (۱۳۸۶). *وجوه قرآن*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۹ق). *کتاب البیع*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
- زمخشری، جارالله (بی‌تا). *الکشاف عن حقایق غوامض القرآن*. نشر ادب الحوزه، ج ۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: الأعلمی للمطبوعات، ج ۸-۹، ۲.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفا، ج ۷۵.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱۳.